

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دمیتری نفیودوف (DMITRY NEFYODOV)

برگردان: ا. م. شیری

۰۱ اگست ۲۰۲۴

مخالفت کنست اسرائیل با تشکیل دولت عربی در فلسطین



نتانیا هو در امریکا: برای تشدید تنش در هر شرایط "آب و هوایی"

[لعن و نفرین ابدی بر رژیم‌های جنایتکار انگلوساکسونی، بویژه روباه انگلیس که تخم حرام این رژیم مالیخولیایی-اسرائیل را در سرزمین فلسطین کاشتند.] - شیری

نظر مشورتی دیوان بین‌المللی کیفری سازمان ملل متحد که اخیراً توسط نواف سلام، رئیس آن قرائت شد، می‌گوید حضور اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین غیرقانونی است. "سیاست‌ها و اقدامات [اسرائیل] به گونه‌ای طراحی شده که تأثیر غیرقابل برگشتی بر روی زمین داشته باشد و به‌طور نامحدود به قوت خود باقی بماند. به تبع آن، دادگاه متوجه شده که این سیاست‌ها و اقدامات به منزله الحاق بخش بزرگی از سرزمین‌های اشغالی فلسطین است.

حتی غیرعادی‌تر این است، که دادگاه نقض حقوق فلسطینیان را تشخیص داد و می‌گوید: "در نتیجه سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل طی دهه‌ها، مردم فلسطین از حق تعیین سرنوشت خود محروم شده و ادامه این سیاست‌ها و اقدامات موجب تضعیف احقاق این حق در آینده می‌شود. به این ترتیب، دادگاه دریافته است که اسرائیل تعهدات خود را در مورد احترام به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین نقض می‌کند."

در عین حال، پارلمان اسرائیل در ۱۷ جولای با اکثریت قاطع آراء (۶۸ به ۹) قطعنامه دایر بر حمایت از تشکیل یک کشور عربی فلسطین را رد کرد. بر این اساس، گام جدی جدید در جهت تشدید وخامت اوضاع در سرزمین‌های اشغالی

و در کل منطقه برداشته شد. در سند مصوب همه احزاب ائتلاف بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر و احزاب اپوزیسیون راست افراطی و همچنین مورد حمایت نسبی حزب وحدت ملی میان‌ه‌رو بنی گانتز آمده است: "...کنست اسرائیل به شدت با تشکیل یک کشور فلسطینی در غرب اردن مخالف است. وجود یک کشور فلسطینی در قلب سرزمین اسرائیل، یک خطر وجودی برای اسرائیل و شهروندان آن، تداوم درگیری اسرائیل و فلسطین و بی‌ثباتی منطقه است".

با این حال، با قضاوت بر اساس جغرافیا، این دولت اسرائیل است که با "الحاق" و تصرف دوره‌ای سرزمین‌های اعراب در باریکه غزه و کرانه باختری، در هسته اصلی فلسطین واقع شده است (این روند همچنان ادامه دارد).

در این قطعنامه خاطرنشان می‌شود که اگر یک کشور عربی در فلسطین تشکیل شود، "...حماس سریعاً قدرت را به دست خواهد گرفت و آن را به پایگاه تروریستی اسلام‌گرایان تندرو تبدیل خواهد کرد و با هماهنگی "محور مقاومت" تحت رهبری ایران که هدف آن از بین بردن دولت اسرائیل است، عمل خواهد کرد". در عین حال، بنا به دلایلی، این مسأله مغفول مانده است که جنبش حماس و سایر سازمان‌ها به دلیل سیاست اشغالگری اسرائیل در بخش عربی فلسطین و امتناع مستمر تل ابیب از حقوق مردم عرب بومی برای تشکیل کشور خودشان است که شعارهای رادیکال مطرح می‌کنند.

با این حال، صدهای عاقلانه‌تر از سازمان‌های اسرائیلی نیز به گوش می‌رسد. به گونه‌ای که نمایندگان حزب چپ میانه یش آتید در مجلس، به منظور عدم حمایت از جنون شوونیستی اکثریت نمایندگان مجلس، جلسه فوق را ترک کردند. رئیس این حزب، یایر لاپید، در رسانه‌ها به طرفداری از "همزیستی دو کشور برابر در فلسطین" صحبت کرد و افزود: "در غیر این صورت همیشه درگیری‌های خونین در اینجا دوام خواهد داشت و دشمنی بین قومی محدود نخواهد بود".

به گفته این سیاستمدار، در جریان مذاکرات می‌توان مرزهای بین دولتی را مشخص کرد و ممکن است بر خطوط مرزی مشخص شده در قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد منطبق نباشد. با این حال، همانطور که لاپید گفت، این مذاکرات در صورتی امکان‌پذیر است که "اعراب فلسطین کشور خود را تشکیل دهند. در غیر این صورت، به جای مرزبندی سرزمینی، خونریزی در هر دو طرف دائمی خواهد بود". اما این مسأله که در شرایط انکار مداوم چنین صورت‌بندی سؤال توسط اکثریت قریب به اتفاق اسرائیلی‌ها، این دولت چگونه می‌تواند پدید آید، اصلاً معلوم نیست.

این دور باطل خونین که هرگز متوقف نشد، پس از پذیرش همان قطعنامه ۱۹۴۷، قطعنامه‌ای که به هیچ‌وجه تصرف و اشغال سرزمین‌های قابل توجهی از دولت واقعی فلسطین را تجویز نکرده بود، آغاز شد. اما، در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۸ منطقه جلیل در شمال که حداقل ۳۵ درصد از خاک فلسطین "عربی" را تشکیل می‌داد، تصرف شد. به دنبال آن، در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۹، بخشی از کرانه غربی رود اردن، مناطق مجاور آن، تا یک سوم قلمرو غزه و بخش غربی اورشلیم (قدس) اشغال شد. در جنگ سال ۱۹۶۷، تمام اورشلیم، بخش (بزرگ) باقی‌مانده از کرانه غربی اردن و حدود یک سوم خاک غزه تحت کنترل اسرائیل درآمد. در سال ۱۹۹۴، در نتیجه توافقنامه اسلو، تل ابیب با ایجاد به اصطلاح "حکومت ملی فلسطین"، در واقع، وابسته به اسرائیل و تابع سیاست‌های آن موافقت کرد. این واقعیت حداقل از ناتوانی آن در مقابله با شبکه در حال گسترش شهرک‌های اسرائیلی از اوایل دهه ۱۹۵۰ در مناطق عرب‌نشین فلسطین مشهود است. این دولت به رهبری محمود عباس سالخورده از احیای مرزهای قانونی نوار غزه، رفع اشغال جلیل با بازگرداندن آوارگان عرب به آنجا و یا تعیین مرزهای کرانه باختری با اسرائیل و اردن عاجز است...

مشخص است که قطعنامه رسوا و در عین حال کاملاً قابل پیش‌بینی کنست در زمینه واقعیت‌های محلی، در جریان "پاکسازی" خونین نوار غزه توسط نیروهای مسلح اسرائیل، در پس زمینه گلوله‌باران سیستماتیک مناطق جنوبی لبنان، دمشق، پایتخت سوریه و غیره تصویب شد. شایان توجه است که بی‌قانونی ادامه‌دار چندین ماه گذشته، همسایگان عرب

فلسطین را زیاد نگران نمی‌کند و به جز قطعنامه‌های پرهیاهوی اتحادیه کشورهای عربی و امثال آن هیچ پیامد عملی نداشته است. خلاف سال ۱۹۷۳، امکان اعمال تحریم نفتی علیه رژیم نتانیاها و کشورهای غربی حامی سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن که سیر تحول دیدگاه‌ها و رویکردهای نخبگان بسیاری از کشورهای عربی نسبت به درگیری طولانی مدت فلسطین و اسرائیل را به خوبی مشخص می‌کند، حتی مورد بحث قرار نگرفته است. برخی از پادشاهی‌های عرب به استفاده از خط لوله ایلات - عسقلان برای صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی علاقه‌مند هستند. آن‌ها نه تنها به دلایل سیاست بزرگ، بلکه به دلیل اعتبار، که در خاورمیانه بسیار مهم است (و فقط در آنجا؟)، به هیچ وجه آماده نیستند به کانال سوئز که از طریق خاک مصر، کانال سوئز و خط لوله موازی نفت سومد (سوئز - پورت سعید) می‌گذرد، کاملاً وابسته باشند...

هیچ دلیلی مبنی بر این وجود ندارد که باور کنیم امتناع کنست از تشکیل یک کشور مستقل عربی در فلسطین باعث اعمال تحریم‌های اقتصادی از سوی سازمان ملل متحد یا سازمان‌های مالی بین‌المللی علیه رژیم نتانیاها خواهد شد. علی‌رغم اظهارات تند و تیز، تهدیدهای دادگاه‌های بین‌المللی دست‌نشانده و اعتراضات گسترده در سراسر جهان، که نمونه‌هایی از این دست در تاریخ دولت تازه تأسیس یهودی مشاهده نشده است، رژیم اسرائیل از اولین گام‌ها وظیفه گسترش "فضای زندگی" خود را فوراً برعهده گرفت و برای دستیابی به این هدف، تمام ابزارهای موجود از فشار نظامی شدید گرفته تا عملیات ویژه اطلاعاتی و لابی سیاسی را به طور گسترده با هم ترکیب کرد. معلوم است لایحه رسوای مصوب ۱۷ جولای به موازات سخنرانی نتانیاها در کنگره آمریکا که باعث اختلاف نظر و بحث در بین قانونگذاران دموکرات شده است، تهیه شد. بی‌بی‌شمگین که پیش از این برای یک سفر "بسیار مهم" به واشنگتن رسیده بود، قصد داشت با جو بایدن صحبت کند. اما بایدن نه تنها از شرکت در رقابت‌های انتخاباتی امتناع کرد، بلکه، به طور کامل "از رادار" ناپدید و به شایعات و فرضیات گسترده دامن زد. تاریخ دیگری برای جلسه لغو شده تعیین نشد. کامالا هریس، معاون رئیس‌جمهور از مهمان پذیرائی کرد.

همزمان با عزیمت نتانیاها به واشنگتن، هواپیماهای حمل و نقل نظامی آمریکا با ده‌ها تن سلاح وارد تل‌آویب شدند. در حالی که بایدن ممکن است هنوز زنده باشد، بارها گفته است که کشورش از راه حل دو دولتی حمایت می‌کند. موضع سرسختانه طرفدار اسرائیل دونالد ترامپ، نامزد جمهوریخواه برای کاخ سفید، از دوره اول ریاست جمهوری او (۲۰۱۶-۲۰۲۰) کاملاً آشکار است. در هر صورت، شکی نیست که اسرائیلی‌ها برای به دست آوردن منافع و اولویت‌های یک‌جانبه خود، از جمله تلاش برای دخالت دادن بازیگران سوم در رویارویی اسرائیل و ایران، به استفاده از همه ظرفیت‌های لابی‌گری خود در آمریکا ادامه خواهند داد. نتانیاها درباره حمله نیروی هوایی اسرائیل به بندر حدیده در یمن که به اعتراف خودش در هفت جبهه می‌جنگد، گفت: "اسرائیل از جامعه بین‌المللی انتظار دارد که تلاش‌های خود را علیه ایران و گروه‌های نیابتی آن برای مهار تجاوز ایران و حفاظت از آزادی کشتیرانی بین‌المللی تشدید کند. هرکسی که می‌خواهد خاورمیانه را امن و باثبات ببیند، باید با "محور شرارت" ایران مخالفت کند و از مبارزه اسرائیل علیه ایران و دستیارانش حمایت کند". این نوع تبلیغات به طور قطع واقعیت را منعکس نمی‌کند. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که عدم اطمینان سیاسی و سردرگمی در خارج از کشور، درجه تشدید نظامی در منطقه را به طور جدی افزایش می‌دهد.

برگرفته از: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۰ مرداد- اسد ۱۴۰۳